

Analysis of Factors Influencing the Emergence of Identity Crisis from the Perspective of Nahj al-Balaghah



Narges Sheikhalipour¹, Davoud Rahimi Sejasi²

1. Master's Student, Social Studies of Muslims, Shahed University, Tehran, Iran (Corresponding author). n26697842@gmail.com

2. Assistant Professor, Shahed University, Tehran, Iran. d.rahtmi@shahed.ac.ir

Abstract

The present study aims to examine the factors influencing the emergence of identity crisis from the perspective of *Nahj al-Balaghah*. This research employs a descriptive qualitative method based on documentary-library studies and adopts a historical sociological approach. In this regard, since *Amīr al-Mu'minīn* (ʿAlī ibn Abī Ṭālib, peace be upon him) consistently reproaches the people of his society in his sermons for their bewilderment, misguidance, confusion, and perplexity, this study investigates the causes of the identity crisis among the people of Kūfa during his era, with an emphasis on *Nahj al-Balaghah*. Social factors such as the presence of an unsuitable leader in society, the silence of elites and intellectuals, pseudo-scholars, the collapse of social cohesion, along with individual factors like the dominance of carnal desires (*naḥsānī* essence), prejudice, and irrational understanding, can be identified as causes of the identity crisis based on *Nahj al-Balaghah*. In other words, in contemporary society, elements such as leadership, elites, and scholars play a significant role in shaping people's identities.

Keywords: Identity Crisis, *Nahj Al-Balaghah*, Culture, Prejudice.

Received: 2024/06/21 ; Revised: 2024/07/25 ; Accepted: 2024/09/13 ; Published online: 2024/09/26

© The Author(s).

Article type: Research Article

<https://doi.org/10.22081/scs.2025.67478.1275>

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary



واکاوی عوامل مؤثر در بروز بحران هویت از منظر نهج البلاغه

نرگس شیخعلی پور^۱، داوود رحیمی سجاسی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانش اجتماعی مسلمین، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

n26697842@gmail.com

۲. استادیار، دانشگاه شاهد، تهران، ایران و عضو پیوسته انجمن مطالعات اجتماعی حوزه. d.rahtmi@shahed.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل مؤثر در بروز بحران هویت از منظر نهج البلاغه است. روش پژوهش کیفی توصیفی از نوع مطالعات اسنادی - کتابخانه‌ای بوده و با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی انجام شده است. در این راستا، از آنجاکه امیرالمؤمنین^ع در خطبه‌های خود، به‌طور مداوم مردم جامعه خود را به علت سرگستگی، گمراهی، سرگردانی، پریشانی و تحیر سرزنش می‌کند، عامل ایجاد بحران هویت در مردم با تأکید بر نهج البلاغه در جامعه زمان کوفه بررسی شده است. وجود عوامل اجتماعی مانند رهبر نامناسب در جامعه، سکوت خواص و نخبگان، انسان‌های عالم‌نما، از بین رفتن انسجام اجتماعی و عوامل فردی مؤثر در بحران هویت مثل اصالت وجود نفسانی، تعصب و شناخت غیرعقلانی را می‌توان به عنوان علت بروز بحران هویت از نهج البلاغه استخراج کرد. به عبارت دیگر، در جامعه امروز نیز عواملی مانند رهبر، نخبگان و عالمان در هویت‌دهی به مردم نقش به‌سزایی دارند.

کلیدواژه‌ها: بحران هویت، نهج البلاغه، فرهنگ، تعصب.

استناد به این مقاله: شیخعلی پور، نرگس؛ رحیمی سجاسی، داوود (۱۴۰۳). واکاوی عوامل مؤثر در بروز بحران هویت از منظر نهج البلاغه. مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، ۸(۲)، ص ۹۱-۱۰۷.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۵/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۳؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۵

<https://doi.org/10.22081/ses.2025.67478.1275>

ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

در جهان امروز مفهوم «هویت» اهمیت بسیاری پیدا کرده و درباره آن تعاریف متعددی ارائه شده است. در فرهنگ لغت معین آمده است که: هویت یعنی آنچه که باعث تشخیص فرد می‌شود. از این مفهوم پیداست که هویت، حقیقت، چیستی و هستی را می‌رساند، اما این شناخت حقیقت در زندگی فرد تحت تأثیر عواملی دچار اختلال شده و مانع از ارتباط فرد با خود یا جامعه می‌شود. بررسی آمارها درباره ارتباط بین بحران هویت و رابطه آن با انحرافات اجتماعی نشان می‌دهد که هرچه هویت مستحکم‌تر باشد، انحراف‌های کمتری در جامعه رخ خواهد داد. در بحران هویت با شرایطی در جامعه مواجه هستیم که فرد ارتباط خود را با عناصر هویت‌ساز مانند دین، تاریخ، فرهنگ و زبان خود از دست می‌دهد و با آشفتگی و سرگشتگی مواجه است؛ به طوری که تشخیص راه درست برای وی مشکل می‌شود (اکبری، ۱۳۸۷، ص ۲۲۲). با توجه به تعاریف، بحران هویت واژه‌ای است که در قرون اخیر مطرح شده، اما ویژگی آن مانند سرگشتگی، آشفتگی و جدایی فرد یا جامعه از عناصر هویت‌ساز مانند فرهنگ، دین و... پدیده‌ای مربوط به عصر حاضر نیست و ممکن است در جوامع گذشته نیز وجود داشته باشد. از آنجاکه نهج البلاغه کتابی است که مورد تأیید بسیاری از اندیشمندان جهان بوده و بسیاری از اندیشمندان درباره کاربرد و اهمیت آن اظهار نظر کرده‌اند، می‌توان گفت که این کتاب ارزشمند نه تنها ارزش دینی، بلکه ارزش تاریخی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی داشته و می‌توان با استفاده از آن به بررسی مسائل زمانه خود پرداخت. بسیاری از خاورشناسان در مطالعات خود به اهمیت نهج البلاغه توجه کرده‌اند. ادوارد پوکاک^۱ استاد کرسی زبان عرب در دانشگاه آکسفورد، دوره‌هایی برای شناختن بلاغت نهج البلاغه برای شاگردان خود ترتیب داده است (Holt, 1991, p. 9). سایمن آکلی نیز محتوای نهج البلاغه را «تجربه‌ای عمیق از همه زوایای زندگی» نامیده است (Ockley, 1717). در این راستا، تحقیق حاضر برای بیان علت بحران هویت، به بررسی دیدگاه نهج البلاغه در این مورد پرداخته است.

بنابراین، تحقیق حاضر درصدد پاسخ به این سؤالات است که:

۱. با وجود نهج البلاغه، چرا بحران هویت در فرد و جامعه به وجود می‌آید؟
 ۲. چه راهکارهایی برای پیشگیری و حل معضل بحران هویت در جامعه وجود دارد؟
- اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر به شرح زیر است:

الف. فواید نظری

۱. ارتقای دانش دینی در ارتباط با مسئله بحران هویت،
۲. توسعه ادبیات علمی درباره سخنان حضرت علی^ع در نهج البلاغه،

1. Edvard pokak



۳. مطالعه انواع بحران هویت در جوامع،

۴. بررسی کارکرد بحران هویت در ایجاد آشوب اجتماعی جوامع گذشته با توجه به نهج البلاغه.

ب. فواید عملی

۱. ایجاد زمینه برای سایر پژوهشگران برای ادامه تحقیقات مفصل و مستقل در این حوزه،

۲. استفاده از نتیجه تحقیق در ارائه راهکارها و پیشنهادها در سیاست گذاری کشور،

۳. توصیف نقش بحران هویت در سیر تحولات جامعه،

۴. تلفیق رویکرد دینی و اجتماعی به منظور بررسی بحران هویت.

۲. پیشینه پژوهش

در ارتباط با مسئله بحران هویت پژوهش های متعددی انجام شده است، اما بررسی دیدگاه نهج البلاغه درباره بحران هویت، مسئله نو و جدیدی بوده که در پژوهش ها دیده نشده است. از جمله تحقیقاتی که درباره بحران هویت انجام شده پژوهش گل محمدی (۱۳۸۱) با عنوان «جهانی شدن و بحران هویت» است که به بررسی میزان و نحوه تأثیرپذیری فرهنگ ها و هویت های مختلف از فرایند جهانی شدن می پردازد. در پژوهش دیگری با عنوان «بررسی رابطه بین سبک زندگی و بحران هویت در دانش آموزان دبیرستانی»، اکبرنیا و پیرمردیان و همکاران (۱۳۹۴) تأثیر سبک زندگی بر بحران هویت را تحلیل می کنند.

۳. روش پژوهش

روشی که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته، روش کیفی - توصیفی از نوع مطالعات اسنادی - کتابخانه ای بوده که با استفاده از این روش سعی می شود عواملی که زمینه ساز بروز بحران هویت در جامعه هستند، توصیف شود. برای گردآوری اطلاعات از روش مطالعه استادی استفاده شده است. این تحقیق با رویکرد جامعه شناسی - تاریخی انجام شده و هدف آن تنها اکتفا به ارائه احادیث نهج البلاغه نبوده، بلکه به تجزیه و تحلیل آن و تطبیق سخنان حضرت علی علیه السلام با شرایط جامعه امروزی نیز پرداخته می شود.

۴. مفهوم شناسی بحران هویت

بحران به معنای تغییری ناگهانی است که در جریان یک بیماری پدید می آید و صفت ویژه آن معمولاً بروز وخامت است. حالت و فرآیندی که با آن تعادل ناپدید می شود و از انتقالی نسبتاً اجتناب ناپذیر به سوی شرایط و اوضاعی دیگر خبر می دهد. در ارتباط با بحران هویت تعاریف بسیاری ارائه شده است، اما تعریفی که در این پژوهش درباره بحران هویت به کار گرفته می شود، تعریفی از اریکسون است. در نگرش اریکسون بحران هویت منحصر به دوران جوانی یا نوجوانی نیست و امکان دارد برای هر فردی رخ

دهد. از دیدگاه او زمانی که فرد یا جامعه از عناصر هویت‌ساز خود مانند دین، زبان، نژاد، قومیت و فرهنگ آگاهی نداشته باشند، و یا عناصر هویتی جایگاه خود را به‌عنوان شاخص‌های شناخت یک جامعه از دست بدهد و عناصر دیگر نیز به جای آن‌ها شناخته شده نباشد، فرد یا جامعه با بحران هویتی مواجه می‌شود (اکبری، ۱۳۸۷، ص ۲۲۲).

۵. بحران هویت در جامعه امام علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه با عباراتی مردم جامعه زمان خود را توصیف می‌کند که نشان‌دهنده وجود معضل بحران هویت و سرگشتگی در جامعه آن زمان است:

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ» (ای مردم کوفه بدن‌های شما در کنار هم، اما افکار و خواسته‌های شما پراکنده است) (خطبه، ۲۹).
 علامه جعفری در شرح این خطبه می‌نویسد:

منظور امام علی علیه السلام از مطلب گفته شده این است که: پس من با که سخن بگویم؟! با انبوهی گوشت و پوست و رگ و استخوان که جمعی متشکل از انسان‌ها نیست، چه سخن می‌توان گفت؟! آگاهی و هشیاری و تعقل جمعی در شما وجود ندارد؛ زیرا بدن‌هایتان در کنار یکدیگر، ولی ارواحتان پراکنده و هریک دنبال خواسته‌های بی‌اساس خود را گرفته‌اید. من چه کسی را مخاطب قرار بدهم؟ شما را؟ شما کیستید؟ بدانید که این تفرقه و پراکندگی خود دلیل آن است که من شما را با کلمه کیستید مخاطب نسازم، بلکه شما را باید با چيستيد طرف خطاب قرار بدهم، آیا حواستان از کار افتاده است؟ آیا نیروهای مغزی و روانی شما را کد شده است؟ آیا خوب را از بد تشخیص نمی‌دهید؟ آیا عزت و ذلت برای شما یکی است؟ این همه سؤال‌ها که از شما می‌کنم، برای آن است که افکار، هدف‌ها و آرمان‌های شما متحد نیست. اگر اتحادی در هدف داشتید، همه در یک مسیر حرکت می‌کردند، اگر واقعاً ارواح شما با یکدیگر متحد بودند، پیروی از هواهای پراکنده نمی‌کردند (جعفری، ۱۳۷۶، ص ۱۸۴۴).

۲. «فِي غَمْرَةٍ وَمِنَ الذُّهُولِ فِي سَكْرَةٍ يُرْتَجُّ عَلَيْكُمْ حَوَارِي» (چون انسان‌های مست از خود بیگانه شده، حیران و سرگردانید. گویا عقل‌های خود را از دست داده و درک نمی‌کنید) (خطبه، ۳۴).

۳. «مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلَا أَرْوَاحٍ وَ أَرْوَاحًا بِلَا أَشْبَاحٍ» (مردم کوفه چرا شما را پیکرهای بی‌روح، و روح‌های بدون جسد می‌نگرم) (خطبه، ۱۰۸).



۴. «أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُخْتَلِفَةُ وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ، الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ وَالْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ» (ای مردم رنگارنگ، و دل‌های پریشان و پراکنده، که بدن‌هایشان حاضر و عقل‌هایشان از آنها غایب و دور است) (خطبه، ۱۳۱).

علامه جعفری در شرح این خطبه، درباره مردم آن زمان می‌نویسد:

باید باور کنیم که صدای حقیقت برای کسانی که هویتی برای شخصیت آنان نیست، صحیحه مرگ‌آور است؛ زیرا آنچه حق را به‌عنوان عنصر اساسی حیات می‌داند، شخصیت انسانی است؛ یعنی این شخصیت آدمی است که با حق و حقیقت زنده است؛ لذا، هنگامی که رخت از درون آدمی برنهد و درون آدمی به مقتضای طبیعت حیوانی لجن‌زار مهلک شود، طبیعی است که ندای حق برای چنین اشخاص کشنده خواهد بود. درینا که ندای روح افزای تشویق به کمال برای اکثریت مردم غرّش شیر درنده تلقی می‌گردد. به همین جهت بود که نابخردان نابکار از پیرامون علیؑ پراکنده می‌شدند (جعفری، ۱۳۷۶).

۵. حضرت علیؑ در خصوص سرنوشت امت اسلامی بعد از پیامبرؐ می‌فرمایند: «قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ، عَلَيَّ سُنَّةٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» (که سرانجام در سرگردانی فرورفته، و در غفلت و مستی به روش و آیین فرعونیان درآمدند) (خطبه، ۱۵۰).

حضرت در این خطبه از خطر بازگشت مردم به عصر جاهلیت، سرگردانی و حیرانی خبر می‌دهد. عصر جاهلیتی که امام علیؑ در خطبه دوم نهج‌البلاغه درباره آن، اینچنین توصیف می‌کند: «فَهُمْ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ» (مردم حیران و سرگردان، بی‌خبر و فریب‌خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) زندگی می‌کردند). با توجه به توصیفاتی که از جامعه کوفه ارائه شد، مشخص می‌شود که مردم آن زمان هویت و شخصیت ثابتی نداشته و در غفلت و سرگشتگی به‌سر می‌برده‌اند. وضعیتی که امروزه اندیشمندان از آن با عنوان «بحران هویت» یاد می‌کنند.

۶. عوامل اجتماعی مؤثر در ایجاد بحران هویت

۱-۶. رهبر نامناسب در جامعه

رهبر در جامعه از جمله عوامل مهم در هویت‌دهی به مردم است. رهبر و راهنما می‌تواند با ایجاد تغییر بنیادین در هویت مردم زمانه خویش، کارکرد مثبت یا منفی در جامعه ایجاد کند. باید در نظر داشت که انسان یک شاخه گل نیست که از ریشه خود سربرآورد و در معجرای حرکت قرار بگیرد و چند روزی از گل

بودن برخوردار شود و سپس از بین برود؛ بلکه انسان موجودی است که از تعامل عواملی به وجود می‌آید و از جامعه برای ادامه هستی خود نیروهای گوناگون می‌گیرد. در حرکتی که انسان برای تکامل هویت خود انجام می‌دهد، رهبر و زمامدار نقش اساسی را ایفا می‌کند.

حضرت علی^ع درباره اهمیت و حساسیت نقش رهبر در خطبه سوم نهج البلاغه می‌فرماید: «فَصَاحِبُهَا كَرَائِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَسْنَقَ لَهَا حَرَمَ وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَعَمَ» (زمامدار مانند کسی که بر شتری سرکش سوار است، اگر عنان محکم کشد، پرده‌های بینی حیوان پاره می‌شود و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می‌کند). در این خصوص اشاره به این نکته ضروری است: هنگامی که عمر بن خطاب رهبری جامعه اسلامی را برعهده داشت، برای شرکت در جنگ با ایرانیان با امام علی^ع مشورت می‌کند. پاسخ حضرت به وی به صورت واضح اهمیت نقش زمامدار در گروه‌های اجتماعی را نشان می‌دهد: «وَمَا كَانَ الْقَيْمُ بِالْأَمْرِ مَكَانَ النَّظَامِ مِنَ الْخَزْرِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ، فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَزْرُ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا» (جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته به هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هرکدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع‌آوری نخواهند شد) (خطبه، ۱۴۶).

در نتیجه با توجه به حساسیت نقش رهبر در جامعه، وظایف بسیار مهمی نیز برعهده یک زمامدار است. امام علی^ع در خطبه ۳۴ حقوق مردم بر خود را نام می‌برد: «ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است، حق شما بر من، آنکه از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید». بنابراین، نشان دادن راه درست زندگی و تربیت سالم یکی از وظایف رهبر در جامعه بوده که اگر درست انجام نشود، ممکن است عناصر هویتی جایگاه خود را به‌عنوان شاخص‌های شناخت یک جامعه از دست بدهد که در آن صورت جامعه به سمت فروپاشی حرکت می‌کند.

به‌طور مثال، در خطبه ۹۲ علت فراموش کردن حقیقت راستین در میان مردم، خلافت سه خلیفه عنوان می‌شود. به‌عبارت دیگر، شاخص‌های هویتی مانند فرهنگ، دین و آداب اسلامی که در زمان پیامبر^ص مورد پذیرش مردم قرار گرفت، به دلیل وجود زمامداران پس از پیامبر^ص، تغییراتی اساسی پیدا کرد. حضرت علی^ع در وصف آن زمان می‌فرماید: «وَ إِنْ الْأَهْلَاقُ قَدْ أَغَامَتْ وَ الْمَحَبَّةُ قَدْ تَنَكَّرَتْ» (چهره افق حقیقت را (در دوران خلافت سه خلیفه) ابرهای تیره فساد گرفته و راه مستقیم حق ناشناخته ماند). این خطبه به خوبی وضعیت آشفستگی جامعه آن روزگار را نشان می‌دهد.

همچنین در جایی دیگر علت وجود بحران هویت و سیر ارتجاعی امت اسلامی پس از پیامبر^ص را اینچنین عنوان می‌کنند: «وَ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدٌ وَ عَنْكُمْ تَصُدُّرٌ وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ فَمَكَئِنَّمُ الظُّلْمَةُ مِنْ مَنزِلَتِكُمْ وَ الْقَيْمُ



إِلَيْهِمْ أَرْزَأْتِكُمْ وَ أَسَلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي الشُّهَوَاتِ» (شما مردمی بودید که دستورات الهی ابتدا به دست شما می‌رسید و از شما به دیگران ابلاغ می‌شد و آثار آن باز به شما برمی‌گشت، اما امروز جایگاه خود را به ستمگران واگذارید، و زمام امور خود را به دست بیگانگان سپردید و امور الهی را به آنان تسلیم کردید آن‌هایی که به شبهات عمل می‌کنند و در شهوات غوطه‌ورند - یعنی بنی‌امیه -) (خطبه، ۱۰۶). در نتیجه رهبر در سخنان امام علی علیه السلام نقش به‌سزایی در تغییر شخصیت و هویت مردم دارد، تا آنجا که ممکن است با نادانی و اقدامات خود مردم را به غفلت‌زدگی و بحران هویت بکشاند.

۲-۶. سکوت خواص و نخبگان جامعه

به دلیل آنکه انسان مدنی بالطبع نیازمند زندگی اجتماعی است، همواره تکامل و تعالی خود را در همبستگی با جامعه می‌بیند و عموماً فرآیند تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را در جامعه به‌عنوان یک حقیقت می‌پذیرد و از این‌رو است که در تمام جوامع بشری مردم از حیث اثرگذاری بر دیگران و تأثیرپذیری از ایشان، به دو قطب تأثیرگذار و تأثیرپذیر تقسیم می‌شوند. در این میان گروهی که تأثیرگذارند و در واقع اقلیتی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، به لحاظ خصوصیات و همچنین بصیرت و عقل به تحلیل مسائل می‌پردازند، پیشکسوتان جریان‌های اجتماعی هستند و خواص نامیده می‌شوند (قربانی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۵۹). از دیدگاه جامعه‌شناسی، خواص گروهی اجتماعی هستند که دیگران در ارزشیابی خود، آن‌ها را ملاک و معیار قرار می‌دهند و حتی در اعمال و هویت‌یابی خود از آن‌ها الهام گرفته و دیدگاهشان را مبنای عمل خود قرار می‌دهند (روشه، ۱۳۷۰، ص ۲۹۰). یکی از عوامل پیدایش بحران هویت در میان مردم، سکوت و بی‌تفاوتی علما و آگاهان جامعه اسلامی بود؛ زیرا علما و دانشمندان اسلامی از نظر سمبولیک و الگوخواهی جامعه مطرح و در بین مردم نفوذ دارند. اگر علما و آگاهان جامعه اسلامی به صحنه انقلاب کشانده شوند، تداوم انقلاب تحقق می‌یابد، اما بالعکس اگر علما و آگاهان جامعه راه انحرافی را بپویند و خوداغفال بشوند، مردم نیز با آن‌ها در امواج هوس و فتنه‌ها غرق می‌شوند. به بیان دیگر، اگر خواص سکوت و انزوا برگزینند، حوادث تلخ و ناگوار فراوانی دامن‌گیر فرد و جامعه خواهد شد.

امام علی علیه السلام در اواخر خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه (خطبه قاصعه) می‌فرماید: «خداوند عوام را به خاطر ارتکاب معاصی، و دانشمندان را به خاطر ترک نهی از منکر لعنت کرد»؛ یعنی حتی اگر عالم، روحانی و ذی‌نفوذی باشد که حق‌الله و حق‌الناس به گردنش نباشد، اما سکوت کرده باشد، سرنوشت بدی در انتظارش است (حدادپور جهرمی، ۱۳۹۷، ص ۶۲).

عوام کسانی هستند که سبک هویت تقلیدی داشته و کمتر از عقل و فکر خود استفاده می‌کنند. بررسی مردم، در جریان ورود حضرت مسلم به کوفه نشان می‌دهد که اینان یک هویت ثابتی نداشته و سریع دچار

انحطاط شدند. ابتدا با مسلم بیعت می‌کنند، سپس رؤسای قبایل (نقش خواص) کوفه می‌آیند و مردم را از همراهی با حضرت مسلم بازمی‌دارند. هنگامی که سربازان ابن زیاد گرد خانه طوعه را می‌گیرند تا مسلم را دستگیر کنند، همین مردم عوام از خانه‌هایشان بیرون می‌آیند و علیه مسلم می‌جنگند! مردمی که تحت تأثیر خواص، نامه دعوت و بیعت نوشته و سپس در اثر تأثیرپذیری از آن‌ها بیعت خود را می‌شکنند؛ بنابراین، خواص نقش بسیاری در انتخاب و هویت‌دهی به جامعه ایفا می‌کنند. همین خواص نیز با سکوت خود، زمینه سیر ارتجاعی امت اسلامی پس از پیامبر اکرم ﷺ را فراهم کرده و باعث تغییر هویت مسلمانان شدند. افرادی مانند انس بن مالک، سلیمان صد خزاعی، عبدالله بن زبیر، عبیدالله بن حر جعفی و... نمونه‌هایی از افراد تأثیرگذار در جامعه اسلامی بودند که راه سکوت در پیش گرفتند.

۳-۶. انسان‌های عالم‌نما

مسئله علم و معرفت اهمیت بسیاری در ابعاد مختلف زندگی انسان دارد، چراکه استفاده از علم به رفع بسیاری از نیازهای اساسی انسان و بهبود استانداردهای زندگی کمک می‌کند، اما همین علم در صورتی که انسان را از فطرت خویش دور کند، می‌تواند زمینه‌ساز بحران هویت در جامعه شود. همچنین کسب علم این قابلیت را دارد که فرد را در اجتماع کامیاب سازد؛ زیرا او را به مهارت‌ها، عواطف و روش تفکر مناسبی که او را در جای خویش در اجتماع منسجم سازد، مجهز می‌نماید. عالم و دانشمند نیز با علم خود به انسان شناخت و توانایی می‌بخشد. این شناخت سبب می‌شود او بتواند هویت خود را در طول زندگی متناسب با توانایی‌هایش کسب کند؛ بنابراین، دانشمندان یکی از راه‌های تأثیرگذاری در جوامع هستند که می‌توانند هم به صورت منفی و هم به شکل مثبت مؤثر باشند. امیرالمؤمنین ﷺ هنگام انتصاب مالک اشتر به فرمانداری مصر در نامه‌ای که می‌توان آن را منشور حکومت اسلامی نامید، دستور به همنشینی با دانشمندان را به او گوشزد می‌کند و دلیل آن را آبادانی و اصلاح شهرها و اقامه نظم و قانون عنوان می‌کند (رضایی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۴۶).

در قسمت دیگر حضرت علی ﷺ در خطبه ۱۷ نهج البلاغه دشمن‌ترین فرد را نزد خدا کسی می‌داند که مجهولاتی به هم بافته و در میان انسان‌های نادان امت جایگاهی پیدا کرده باشد (وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا، مَوْضِعٌ فِي جَهَالِ الْأُمَّةِ). مخاطب این خطبه به صورت خاص قاضیانی هستند که ادعای علم قضاوت دارند، در حالی که هیچ بهره‌ای از علم و دانش نداشته و با قضاوت‌های خود سبب تغییر و تحریف در دین شدند، اما مخاطب عام این خطبه انسان‌های دانشمندنا هستند که از دانش بهره‌ای نداشته، اما ادعای دانستن و علم دارند. حضرت ویژگی این افراد را اینچنین برمی‌شمارد:

۱. در تاریکی فتنه‌ها فرورفته‌اند «عَادَ فِي أَعْبَاشِ الْفِتْنَةِ»؛

۲. مانع ایجاد آرامش و صلح در جامعه است «عَمَّ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ»؛



۳. چیزی را بسیار جمع آوری می کند که اندکش برای او سودآور است (دانش و اطلاعات بیهوده) «لَيْسَ بِهِ بَكَرٌ فَاسْتَكْتَرَ مِنْ جَمْعِ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ».

دانشمندان و عالمان در جامعه با توجه به اهمیتی که دارند، این قابلیت را داشته اند که مردم را در گمراهی و سرگستگی فرو ببرند که سرانجامش سبب بحران هویت می شود. امام علی علیه السلام در خطبه ۸۷ مردم کوفه را اینچنین ندا می دهد: «فَأَيُّنَ تَدْهَبُونَ... فَأَيُّنَ يُتَاءَةُ بِكُمْ»، «ای مردم همانند گمراهان به کجا می روید؟ ... چرا سرگردانید؟». ایشان در ادامه همین خطبه یکی از علت های سرگردانی مردم و شناختن درست هویت زندگی و خود را وجود انسان های عالم نما خوانده اند. همچنین تأثیرات آنان در جامعه به صورت کامل در این خطبه بیان شده است. حضرت علی علیه السلام تا آنجا پیش می رود که حتی برای این افراد هویت انسانی قائل نیستند. «از میان بندگان، کسی است که خود را دانشمند نامد و از دانش در او نشانی نیست. مثنی افکار جاهلانه از جاهلان و گمراهی هایی از گمراهان فراگرفته، بر سر راه مردم دام های فریب گسترده و سخنان باطل گوید و کتاب خدا را به رأی خود تفسیر کند و حقیقت را به مقتضای هوای خویش به این سو و آن سو متمایل سازد. مردم را از خوف و خطر قیامت ایمن گرداند و گناهان بزرگ را خوار مایه جلوه دهد. می گوید چون امر شبهه ناک پیش آید توقف کنم، ولی خود در آن می افتد. می گوید از بدعت ها کناره می جویم و خود همواره با بدعت ها دم ساز است. صورتش صورت انسان است و دلش دل حیوان. درگاه هدایت را نمی شناسد، که بدان روی نهد، آستان کوری و جهالت را نمی داند که از آن رخ برتابد. مرده ای است در میان زندگان».

۴-۶. از بین رفتن انسجام اجتماعی (تفرقه)

بدون شک رشد و تعالی هر نظام اجتماعی در پرتو همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی افراد آن جامعه میسر می شود. جامعه شناسان ایجاد همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی جامعه را ناشی از عواملی چون اعتقادات و احساسات مشترک و تعادل و هماهنگی میان باورها و ارزش ها می دانند. آن ها در خصوص اینکه انسجام اجتماعی سبب پایداری و بقای هر نظام اجتماع و جامعه ای است، اتفاق نظر دارند. انسجام اجتماعی سبب همیاری و تعاون اجتماعی و سرمایه عظیم برای هر جامعه ای محسوب می شود (مذبوحی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۵). انسجام اجتماعی بنیان هر جامعه ای است و اساساً بدون انسجام اجتماعی امکان ظهور هیچ جامعه ای متصور نیست. از این رو، این مسئله یکی از موضوعات اساسی مورد توجه جامعه شناسان از دیرباز بوده و همواره از اهمیت استراتژیک موضوعی برخوردار بوده است. انسجام اجتماعی سبب تحکیم هویت اجتماعی افراد در جوامع می شود و این مسئله جوامع را از گرایش به فرهنگ و هویت بیگانه بازمی دارد. انسجام اجتماعی با هویت ملی افراد رابطه مستقیم دارد، چراکه هویت ملی همان احساس تعلق به زبان، فرهنگ، تاریخ و... یک کشور است و در تقویت هویت ملی نقش به سزایی دارد. چنانچه این وفاق در اجتماع از بین برود با بحران هویت در جامعه روبه رو می شویم.

حضرت علی[ؓ] در خطبه ۲۷ نهج البلاغه علت موفقیت شامیان را وحدت در باطل، و سبب شکست کوفیان را تفرقه در حق برمی شمرد، «فَيَا عَجَبًا عَجَبًا! وَاللَّهِ يَمِئْتُ الْقَلْبِ، وَ يَجْلِبُ إِلَيْهِمُ اجْتِمَاعٌ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَىٰ بَاطِلِهِمْ، وَ تَفَرُّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ»، «این واقعیت قلب انسان را می میراند و دچار غم و اندوه می کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند و شما در حق خود متفرقید». اوج اهمیت دهی امیرالمؤمنین[ؓ] به مسئله اتحاد و وفاق در خطبه ۱۲۷ نمایان بوده که قبل از جنگ نهروان در نکوهش خوارج بیان شده است. در این سخنرانی کسی که مردم را به اتحاد و جدایی دعوت کند، سزاوار کشته شدن معرفی می شود «وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ. أَلَا مَنْ دَعَا إِلَىٰ هَذَا الشَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ»، «از پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها بهره شیطان است، آنگونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود. آگاه باشید! هرکس که مردم را به این شعار «تفرقه و جدایی» دعوت کند، او را بکشید، هرچند که زیر عمامه من باشد».

بنابراین، وحدت و وفاق در تثبیت یک نظام اجتماعی و تداوم آن نقش به سزایی دارد و تفرقه از عوامل فاصله گرفتن اجتماع از فرهنگ، زبان، تاریخ، دین، آداب و رسوم و... است. امام علی[ؓ] از بروز اینگونه فتنه ها که هر کس به نحوی با افکار عمومی بازی کند و جمعی را دور خود گرد آورد و وفاق و همبستگی و اتحاد مردم را خدشه دار نماید، تا جامعه را به سوی اختلاف و تفرقه سوق دهد، برحذر می دارد و از این مصیبت اجتماعی چنین تصویری را ارائه می دهد: «اینان پس از آنکه الفت داشتند، دچار تفرقه شدند و از اصل و ریشه خود جدا گشتند و برخی از آنان به شاخه ای آویختند که شاخه به هر سوئی کج شود، آنان نیز به همان سو متمایل می شوند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶). در این خطبه عواقب شوم تفرقه و نداشتن همبستگی، تمایل به هویت بیگانه و بروز سبک هویتی هنجاری و مغشوش معرفی می شود و امام، مردم را از آن برحذر می دارند.

۷. عوامل فردی مؤثر در ایجاد بحران هویت

۱-۷. اصالت وجود نفسانی

از نظر فلسفی، نفس شائی از روح انسان است که مدیریت قوای نفسانی، مانند شهوت و غضب، تن و جنبه های طبیعی انسان را برعهده دارد. در مدیریت نفسانی، غرایز، نقش به سزایی دارند و نفس با استفاده از غرایز، کشور تن آدمی را اداره می کند، اما در اغلب موارد به دلیل زیاده خواهی نیروهای نفسانی و تمایل به افراطی گری، آدمی دچار شهوت و غضب مفرط و خواسته های افراطی در راستای کامیابی، لذت طلبی و راحت خواهی می شود که به آن، هوای نفس اطلاق می گردد. امام علی[ؓ] در خطبه ۴۲ پیروی از هوای نفس را مانع رسیدن انسان به حقیقت می داند. امیرالمؤمنین[ؓ] در خطبه دیگری تأکید بر بُعد نفسانی را عامل



هلاکت و فساد انسان معرفی می‌کند: «اتَّقَادُوا [إِلَىٰ أَهْوَانِكُمْ] لِأَهْوَانِكُمْ، فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَا جُرْفٍ هَارٍ يَنْقُلُ الرَّذَىٰ عَلَىٰ ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَىٰ مَوْضِعٍ لِرَأْيِ يُحْدِثُهُ بَعْدَ رَأْيٍ يُرِيدُ أَنْ يُلْصِقَ مَا لَا يَلْتَصِقُ وَ يُقَرِّبَ مَا لَا يَتَقَارَبُ»، «تسلیم هوای نفس خویش نباشید، که چنین کسی بر لبه پرتگاه قرار دارد، و بار سنگین هلاکت و فساد را بر دوش می‌کشد، و از جایی به جای دیگر می‌برد، تا آنچه را که ناچسب است، بچسباند، و آنچه را که دور می‌نماید نزدیک جلوه دهد» (خطبه، ۱۰۵).

از آنجاکه بحران هویت به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن تنش و تضاد یا خروج از حالت تعادل و انحراف از حقیقت اتفاق می‌افتد، و فرد از درک شناخت واقعیت عاجز می‌ماند، اصالت وجود نفسانی نیز می‌تواند یکی از عواملی باشد که فرد را به سرگشتگی و سردرگمی دچار کند. برای اثبات مطلب بالا ذکر دو مثال ضروری است:

برخی دیدگاه‌های مادی‌گرا مانند اومانسیم بر آزادی مطلق انسان تأکید دارند. انسان در این مکتب در برابر تمام نیازهای نفسانی خود آزاد است و هیچ محدودیتی در بعد حیوانی و شهوانی خود ندارد. مقتضای تفکر اومانسیم به معنی انسان‌محوری مطلق است. در این تفکر انسان توان شناخت همه حقایق و نیازهای خود را دارد؛ بنابراین، نه به خدا نیازمند است تا حقایقی را در اختیار او قرار دهد و نه به وحی و دینی احتیاج دارد که برای چگونه زیستن، برنامه‌ای فرارویش قرار دهد، اما امروزه به‌رغم پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ای که بشر در علوم تجربی حاصل نموده است، احساس بی‌نیازی نسبت به خدا و دین، بحران‌ها و نارسایی‌هایی از قبیل تحیر علمی، نسبت‌گرایی، اضطراب، افسردگی، فقدان آرامش و اطمینان، انحرافات خصلتی، ازهم‌پاشیدگی خانوادگی، طغیانگری و... را برایش به ارمغان آورده است و بحران‌های هویت، اخلاق، خانواده، امنیت، معیشت و معرفت که نتیجه دیدگاه اومانستی هستند، انسان را سخت ناامید و شکننده کرده است (شفیعی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸).

مکتب دیگری که بر بُعد مادی وجود اهمیت می‌دهد و هرگونه ابعاد غیرمادی را نفی می‌کند، اگزیستانسیالیسم است. به دلیل آنکه شهرت اگزیستانسیالیسم عمدتاً به آرای ژان پل سارتر (۱۹۸۰ میلادی) بازمی‌گردد. این مکتب براساس آرای او به این شرح تعریف می‌شود: در این معنا می‌توان اگزیستانسیالیسم را «فلسفه تقرر ظهور نفسانی» ترجمه کرد. در واقع، اگزیستانسیالیسم سارتر، امتداد منطقی همان «من نفسانی مداری» با «اصالت موضوعیت نفسانی» دکارتی است. این دیدگاه می‌گوید که درست است عالم از حیث وجود به انسان وابسته نیست، اما از حیث ظهور بشر است که عالم را خلق کرده است؛ به عبارت دیگر، ظهور عالم، قائم به بشریت نفسانی مدار است (زرشناس، ۱۳۹۳، ص ۲۵).

اگزیستانسیالیسم سارتر روایتی فلسفی از تنهایی و اضطراب برخاسته از اومانسیم است که مفهوم لیبرالی آزادی را به صورتی افراطی به‌عنوان اختیار مطلق بشر در کائنات بسط می‌دهد و بشر را موجود مطلقاً

آزاد هستی و مظهر «اراده مطلق معطوف به هر آنچه می خواهد»، تعریف می کند. روشن است که این «آزادی مطلق» بشر امری وهمی است. وی یک ماتریالیست ملحد بود و هنگامی که بشر را موجودی مطلقاً تنها و مطلقاً آزاد در کائناتی فاقد شعور و معنا فرض می کرد، از این آزادی مطلق مبتنی بر خواست و تمایل نفسانی به وحشت می افتاد. از همین رو است که آثار اگزیستانسیالیست ها یکسره پر از مفاهیمی چون «تنهایی»، «سرگردانی»، «اضطراب»، «بی معنایی زندگی» و در نهایت وجود «بحران هویت» است (همان، ص ۲۵). پیامد دیگر اصالت وجود نفسانی که در نهج البلاغه بیان شده، نابودی و زوال عقل است. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۰۹ این موضوع را بیان کرده و خواهش های نفس را عامل دریده شدن پرده عقل آدمی می خواند. در تکمیل بحث مورد نظر باید گفت: زیست انسانی، به تبع ویژگی نطق یا تعقل در انسان، طبعاً باید از مرحله و مرتبه زیست گیاهی و زیست حیوانی فراتر رود. آنگاه که انسان بر مبنای فصل ممیز خویش که عقل است، زندگی کند، دارای زیست انسانی است. حال اگر عقل خود را به کار نگیرد، هویت انسان، با گیاه و حیوان چه تفاوتی دارد؟! آیا می توان این فرد را انسان نامید؟

۲-۷. تعصب

انسان برای کسب هویت خویش نیاز به شناخت و معرفت دقیق از جایگاه خود در زندگی و هستی دارد. معرفتی که انسان از زندگی اجتماعی خود به دست می آورد، هویت متفاوتی به او می بخشد. به طور مثال، اگر فرد شناخت درستی از دین، فرهنگ، تاریخ یا آداب و رسوم جامعه خود نداشته باشد، به تدریج ارتباط خود را با این عوامل هویت ساز از دست می دهد، اما در مسیر معرفت، موانع بسیاری برای ایجاد شناخت درست وجود دارد که یکی از آنها موانع «تعصب» است.

تعصب در لغت از ماده «عصب» گرفته شده که در اصل به معنای رشته هایی است که مفاصل استخوان ها را به هم پیوند می دهد. این واژه به معنای هرگونه وابستگی غیر منطقی به قوم یا عقیده باطل و یا عادات و رسوم خاص است که این حالت پرده ضخیمی بر دیده عقل انسان ایجاد می کند و انسان را از درک حقایق بازمی دارد (سید حسینی، ۱۳۸۶، ص ۴۵).

در جامعه شناسی معرفت، جامعه شناسان نظرات مختلفی در این زمینه ارائه کرده اند. فرانسیس بیکن یکی از پیشاهنگان جامعه شناسی معرفت است. او در نوشته های خود بیان می کند: در راه شناخت انسان، موانع گوناگونی قرار دارد که از کشف حقیقت جلوگیری می کند. همین موانع «بت» را می سازد. «بت» یا «پیش داوری های ذهنی» یا «بت های پیش داوری»، همان مفاهیم نادرستی هستند که سبب گمراهی انسان می شوند. او این بت ها را به چهار دسته تقسیم می کند:

۱. بت های طایفه ای تصورات دروغین قبیله ای است که انسان به آن تعلق دارد. منظور او خودفریبی هایی

است که در طبیعت نوع انسانی وجود دارد.



۲. بت‌های غار که منشأ آن در خود فرد است و به پیش‌داوری‌ها و ضعف‌های روحی فرد بستگی دارد. به این معنا که چون ما در غار کوچکی زندگی می‌کنیم، چشم‌انداز ما محدود می‌شود.
۳. بت‌های بازاری که به ناتوانی زبانی و تفکر برای بیان درست افکار و برقراری ارتباط بازمی‌گردد.
۴. بت‌های نمایش خانه‌ای که منظور او از این بت‌ها تأثیرات عقایدی است که از گذشته باقی مانده است (هوبرت، ۱۳۹۰، ص ۳۹).

تعصب یکی از انواع بت‌های طائفه‌ای است که در جامعه اعراب بسیار دیده می‌شود. افرادی که هویت و زندگی خود را براساس رئیس قبیله خود یا اعضایش تعیین می‌کنند. تعصب با سبک هویتی هنجاری ارتباط مستقیم دارد و هویتی که بر مبنای تقلید شکل گرفته باشد، بسیار متزلزل و ناپایدار است و به راحتی تغییر می‌کند، چراکه هیچ توجیه عقلانی پشت انتخاب‌های فرد نیست. حضرت علی علیه السلام درباره این صفت مذموم می‌فرماید: «فَاللَّهِ اللَّهُ فِي كِبْرِ الْحَمِيَّةِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ! فَإِنَّهُ مَلَأَفْحُ الشَّنَانِ، وَ مَنَافِخُ الشَّيْطَانِ، الَّتِي خَدَعَ بِهَا الْأُمَّمَ الْمَاضِيَةَ، وَ الْقُرُونَ الْخَالِيَةَ. حَتَّى أَعْتَقُوا فِي حَنَادِسِ جَهَالَتِهِ، وَ مَهَاوِي ضَلَالَتِهِ»، «خدا را خدا را در نظر گیرید، درباره تکبرورزی از روی تعصب و افتخار جاهلی؛ که تعصب زادگاه شیطان کینه است و محل دمیدن شیطان که با آن امت‌های گذشته و روزگاران قدیم را فریب داده است، تا اینکه در تاریکی‌های نادانی و گمراهی او پنهان شدند» (خطبه، ۱۹۲).

افرادی در تاریخ وجود داشته‌اند که به دلیل تعصب، شخصیت و هويت متزلزل داشتند. این افراد حقیقت و هويت اسلامی بناشده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تنها به دلیل تعصبات قبیله‌ای کنار گذاشته‌اند. برای نمونه، مخنف بن سلیم از بزرگان قبیله «ازد» و از اشراف مردم کوفه در دوران خلافت امام علی علیه السلام بود. با اینکه وی در جنگ جمل همراه امیرالمؤمنین علیه السلام بود، اما در جنگ صفین به دلیل آنکه بسیاری از افراد قبیله‌اش در آن جنگ کشته شدند، تحت تأثیر تعصبات قبیله‌ای خود قرار گرفت و با آنکه فرمانده بود، تزلزل جایگزین جدیت او شد. او از جمله کسانی بود که امام علیه السلام را مجبور به پذیرش حکمیت کرد. می‌توان گفت: موضع همچنین افرادی به‌طور غیرمستقیم در بقای حکومت معاویه و پسرانش تأثیرگذار بود (عباسی، ۱۳۹۵، ص ۷۵). مخنف تنها یک نمونه از افراد بی‌شماری است که هويت دینی خود را بر مبنای تعصبات بنا کرده و بر مبنای آن تغییر داده‌اند. در نتیجه باید گفت هویتی که بر این اساس کسب شود، بسیار ناپایدار و متزلزل است.

۳-۷. شناخت غیرعقلانی

عقل در اصطلاح به معنای علم پیدا کردن به صفات اشیاء و نیرویی است که به واسطه آن بین حسن و قبح تمییز داده می‌شود (قاسمی و معارف، ۱۳۹۸، ص ۱۹۳). چنانچه امام علی علیه السلام در اهمیت عقل می‌فرماید: «لا علم کالتفکر»، «هیچ دانشی همانند عقل (و اندیشه برای کسب حقایق) نیست» (حکمت، ۱۱۳).

انسان در ارتباط با خود، خدا و زندگی اجتماعی از عقل خود به عنوان ابزار شناخت بهره گرفته و هویت اکتسابی خویش را بر مبنای آن به دست می آورد، اما اگر انتخاب خود براساس عقل نباشد و عامل تعصب، تقلید، هوای نفس و... در انتخاب هایش دخیل باشد، هویت و شخصیت او به راحتی تغییر می کند، چراکه دلیل و مبنای محکمی برای پذیرش اعتقادات خود ندارد. چنین فردی ممکن است به بحران هویت دچار شده و حتی به هویت بیگانه تمایل پیدا کند؛ زیرا نمی تواند از عناصر هویت ساز خویش دفاع کند.

حضرت علی^ع در خطبه^{۲۲۴} عامل لغزش را «خفتن عقل» معرفی می کند، بدین معنا که اگر فرد از عقل خود استفاده نکند، به گمراهی و سرگردانی دچار می شود. شهید مطهری در کتاب «مسئله شناخت»، کارکرد عقل را تجزیه و تحلیل عنوان کرده و استدلال عقلی را ابزار شناخت می داند، اما اگر شناخت تنها براساس «حس» باشد، این شناخت سودی برای انسان ندارد. امیرالمؤمنین^ع در این باره در حکمت ۲۸۱ می فرماید: «أَيَسَّتِ الرَّوِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ، فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَ لَا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ»، «اندیشیدن همانند دیدن به چشم نیست. چه بسا چشم در دیدن خطا کند و حال آنکه، عقل به کسی که از او نصیحت خواهد، خیانت نکند». در شرح این حکمت، برتری عقل بر امور حسی و تکمیل کننده آن مشخص می شود.

بنابراین، استفاده از عقل در شناخت هویت جهان، انسان، هستی و زندگی اهمیت ویژه ای دارد و فردی می تواند از آشفتگی نجات یابد که اندیشیدن و خرد را به کار گیرد. انسان بینا و بصیر در نهج البلاغه کسی است که بشنود و در آن بیندیشد و نظر کند و بینا شود و از تجارب دنیا بهره گیرد، سپس در راه راست و روشن حرکت کند و از سقوط در سیاه چال ها و از گمراهی در کج راه ها بپرهیزد (حکمت، ۱۵۳). در تاریخ روزگار پیامبر اکرم^ع و بعد از ایشان، چون بسیاری از افراد هویت دینی و اجتماعی خود را براساس عقل و منطق انتخاب نکرده بودند، هویتشان به راحتی تغییر کرد. تاریخ گواه است که حضرت علی^ع به دلیل بی ثباتی هویت مردم زمان خود، در خطبه های خود آن ها را «مردم رنگارنگ» خطاب می کرده اند. متأسفانه در جامعه امروز ایران نیز شاهد این مسئله هستیم که به دلیل اینکه برخی از افراد تنها بر مبنای دین خانواده، مسلمان هستند و هیچ شناخت عقلانی از مبانی دینی اسلام ندارند، با وارد کردن چند شبهه در هویت دینیشان، خلل وارد می شود و در آن تردید می کنند، اما با عقلانی کردن شناخت خود و استفاده از منطق و استدلال می توانند در تحکیم هویت دینی خود بکوشند.

۸. نتیجه گیری

با توجه به اهمیت مسئله بحران هویت لازم است هویت سازی صحیح در جامعه انجام شود، تا از بروز بحران هویت جلوگیری گردد. جامعه اسلامی نیز همچنین وظیفه دارد هویتی بر مبنای خدامحوری در میان



- مردم خود ایجاد کند. در پایان برای هویت‌سازی در جامعه پیشنهادات و راهکارهای زیر ارائه می‌شود:
۱. بررسی دقیق نیازهای نوجوانان و برقراری ارتباط مؤثر با آنها با توجه به شرایط زمانی؛
 ۲. هویت‌سازی متناسب با فرهنگ و تاریخ اسلامی - ایرانی خود از طریق رسانه‌های گروهی و فضای مجازی؛
 ۳. جلوگیری از سیاست‌های تهاجمی فرهنگ غرب در مقابل فرهنگ بومی که بیشتر با تأکید بر جنبه‌های سکس و خشونت باعث بی‌هویتی جوانان شده و در اضمحلال فرهنگ خودی و القای فرهنگ وارداتی بیگانه می‌کوشند؛
 ۴. ایجاد اوقات فراغت صحیح برای جوانان و هدایت آنان به مجراهای صحیح زندگی از طریق آموزش ایجاد پایگاه‌های فرهنگی و مراکز مشاوره و به تبع آن کاهش موقعیت‌های استرس‌زا و فشارزا و تقویت بنیه روحی - روانی جوانان؛
 ۵. سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش برای تربیت نیروی سالم و متعهد؛
 ۶. تقویت هویت دینی در جوانان و نوجوانان از طریق مشارکت دادن آن‌ها در اجرای فعالیت‌های دینی؛
 ۷. برگزاری کلاس‌هایی برای پاسخگویی به شبهات دینی نوجوانان در مدارس برای جلوگیری از تضعیف هویت دینی؛
 ۸. ترویج امید در جامعه و بیان موفقیت‌های کشور در زمینه‌های پزشکی، نظامی، دفاعی، صنعتی، فناوری و... جهت تقویت هویت ملی؛
 ۹. اجرای مسابقات کتابخوانی در مدارس با محوریت موضوع مطالعه تاریخ کشور خود؛
 ۱۰. ترویج و توزیع مبانی انسانی براساس دیدگاه الهی و استفاده از نظریات دانشمندان اسلامی.
- در وهله آخر می‌توان با ایجاد الگوهای صحیح رفتاری منطبق بر اخلاقیات بشری و فطرت آزادی‌خواه انسانی، مقتضیات زمانی، مکانی و فرهنگی و سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش برای تربیت عالمان، رهبران و نخبگان سالم و متعدد در جهت کاهش بحران هویت تلاش کرد.

منابع

نهج البلاغه.

- اکبری، بهمن (۱۳۸۷). بحران هویت و هویت دینی. پیک نور، ۶(۴).
- پیرمادیان، فریده؛ اکبرنیا، طاهره (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین سبک زندگی و بحران هویت در دانش‌آموزان دبیرستانی. کنگره پیشگامان پیشرفت.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.
- حدادپور جهرمی، محمدرضا (۱۳۹۷). ماقبل الشهادة (جریان‌شناسی تاریخ اسلام از غدیر تا کربلا). انتشارات معلی، ج ۱.
- رضایی، رمضان؛ قهرمانی‌نژاد، بهاء‌الدین؛ دستنایی، محمداصغر (۱۳۹۷). واکاوی نقش راهبری دانشمندان و حاکمان در بالندگی تمدن اسلامی. مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی، ۶(۱۲).
- روشه، گی (۱۳۷۰). تغییرات اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی. تهران: انتشارات نی، چاپ سوم.
- زرشناس، شهریار (۱۳۹۳). واژه‌نامه سیاسی - فرهنگی. قم: دفتر نشر معارف، چاپ چهارم.
- سید حسینی، جواد (۱۳۸۶). تعصب. مبلغان، شماره ۹۸.
- شفیعی، احمد (۱۳۸۶). مراحل وجودی انسان از دیدگاه اسلام. دین و سیاست، ۴(۱۲).
- عباسی، علی‌اکبر (۱۳۹۵). مخفف بن سلیم ازدی؛ تقابل تعصب قبیله‌ای و گرایش‌های شیعی. پژوهش‌های تاریخی و علمی، پیاپی ۳۴.
- قاسمی حامد، مرتضی؛ معارف، مجید (۱۳۹۸). آثار به‌کارگیری عقل در نهج البلاغه. پژوهشنامه علوی، پیاپی ۱۹.
- قربانی، افسانه؛ خانی، عاطفه؛ گلی، مهرناز (۱۳۹۷). تأثیرگذاری خواص در واقعه عاشورا. معارف حسینی، ۴(۱۳).
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱). جهانی شدن و بحران هویت. مطالعات ملی، ۳(۱۰)، ص ۱۳-۴۹.
- مذبوحی، سعید (۱۴۰۱). نقش و جایگاه انسجام اجتماعی ملی در شکل‌گیری نظم جدید جهانی از منظر مقام معظم رهبری. مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی، ۱(۱).
- هورت، کنوبلاخ (۱۳۹۰). مبانی جامعه‌شناسی معرفت. ترجمه کرامت‌اله راسخ. تهران: انتشارات نی، چاپ پنجم.
- Holt, P.M. (1991). *Edward Pockocke (1604-91), the First Laudian*. URL=
<https://oxoniensia.org/volumes/1991/holt.pdf>
- Ockley, S. (1717). *Sentences of Ali, Son-in-Law of Mahomet and His Fourth Successor*.
 Translated from an Authentick Arabick Manuscript in the Bodleian Library at Oxford.
 London: Bernard Lintot, 1717.